

## از تسلیم طلبی تا تروریسم!

"قطب نما" شماره ۷ آماده چاپ بود که اعلامیه ای با امضای "هواداران جنبش انقلابی مردم افغانستان" به آدرس پستی "جبهه..." مواصلت نمود که ما هم آنرا بغرض آگاهی خوانندگان "قطب نما" و نیروهای جنبش انقلابی، اینک در همین شماره عینا به چاپ رسانیده و عجالتا موضع جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان را در قبال آن اعلام می داریم؛ بررسی و تحلیل مفصل اعلامیه مزبور را، به ناچار به شماره آینده موکول باید کرد. همینجا باید قید نمود که مخاطب ما در اینجا، **تسلیم طلبان** ساما - هجاما میباشند؛ حساب آنانیکه چه در گذشته و چه در حال عملا به لوث نکبتبار تسلیم طلبی آلوده نگردیده باشند، جدا است.

اعلامیه "هجاما" ظاهرا عکس العملی میباشد به نوشته ر. رهیاب بعنوان **هدیان های "فرهنگیان"** که نشر آن از "قطب نما" شماره ۶ آغاز و در شماره ۸ بیپایان خواهد رسید.

تسلیم طلبان اعلامیه نویس، در ورق پاره شان ریاکارانه و با گزینش شیوه ایکه نمایانگر انحطاط اخلاقی شان نیز میباشد، مدعی شده اند که "رهیاب" در جایی از مقاله نامبرده، با آوردن عبارات "... **عده ای از روشنفکرانی** که زمانی خودشان را "آزادبخش" می نامیدند، و اینک اما، سر و کله شان از سفارت امریکا در کابل، در ملاقات های برخی روشنفکران آنچنانی، با زلمی خلیل زاد سفیر و نماینده خاص جورج دبلیو. بوش نمایان میگردد!!!..." گویا به یک خط فکری مشخص با پیشینه تاریخی درخشان مقاومت علیه استعمار و ارتجاع و علمبرداران واقعی و استوار آن **در طی دو و نیم دهه گذشته**، افترا بسته و بدینوسیله جایگاه سالمترین خط سیاسی و تاریخی جامعه را در کنار خلق و پرچم قرار داده است؟؟!! ( تکیه روی کلمات از ماست).

خوانندگان توجه خواهند نمود که در اینجا صحبت از **عده ای از روشنفکران** در میان میباشد و نه از سالمترین خط سیاسی تاریخی! به خود مقاله ر. رهیاب در شماره ۶ "قطب نما" و همچنان دنباله آن در همین شماره رجوع شود!

چنانچه تذکار یافت، تحلیل همه جانبه مندرجات همین ورق پاره را میگذاریم برای رفیق هم‌رزم ما " ر. رهیاب"؛ اما جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان وظیفه بدیهی مبارزاتی خود میداند تا در اینجا، ضمن تخطئه این ادعای اغواگرانه اعلامیه نویسان، همچنان از ایشان بپرسد که تسلیم طلبان ساما - هجاما چگونه، بکدام حق، با کدام معیار و اصول انقلابی و بالآخره با کدام مدارک اثباتی **در طی دو نیم دهه گذشته** خودشانرا با یک خط مشی انقلابی ضد امپریالیسم و ارتجاع شناسایی و تداعی می نمایند؟!

"جبهه..." به این حقیقت قویا اذعان میدارد که مقاله **هدیان های "فرهنگیان"**، آگاهانه و بی هیچ تردید و ابهامی، یک خط فکری مشخصی را به شلاق نقد انقلابی و روشنگرانه می کشد؛ این خط فکری اما، نه آنچنانکه اعلامیه نویسان مدعی گردیده اند، برعکس **یک خط ضد انقلابی و یک خط مشی تسلیم طلبانه طبقاتی و ملی** میباشد که در نامه سرگشاده "فرهنگیان" آشکارا تبلور یافته و

تسلیم طلبان ساما - هجاما هم، همانند سایر همفکران و همقطاران شان مثل افراد شناخته شده ای از "شورای دموکراسی برای افغانستان"، همین خط تسلیم طلبانه را در همسویی و همکاری عملی با امپریالیست های اشغالگر و ارتجاع بر سر اقتدار در کابل، بگونه ای نمایندگی می نمایند.

این دیگر واقعیتی است غیر قابل انکار که تسلیم طلبان سامایی - هجامایی در سطوح و موقعیت های مختلفی، با دولت دست نشانده امریکایی ها در کابل همکاری دارند؛ این هم واقعیتی می باشد آفتابی که همفکران و همقطاران ایشان، همین اکنون در بالاترین ارگان های قدرت دولتی، یعنی در پست های وزیر کابینه و مشاور کرسی، مشغول بکار هستند؛ این هم دیگر نیازی به اثبات ندارد که تسلیم طلبان سامایی - هجامایی همواره میان اروپا و افغانستان، چه بسا برای انجام وظایفی نامقدس در رفت و آمد بوده اند - ناگفته پیداست که ما با نفس مسافرت کسی کاری نداریم - ؛ یکی از نمونه های همین رفت و آمد ها که "ر. رهیاب" هم در **هدیان های فرهنگیان** بدان اشاره می نماید، شرفیابی یک سامایی شناخته شده، یعنی فردی معروف به داود غنی به همراهی جمعی از روشنفکران به اصطلاح دموکرات افغانستان در هفته دوم ماه جون ۲۰۰۴، به حضور سفیر امریکا در کابل می باشد که جریان آن در همان وقت، بطور زنده و مستقیم توسط رادیوی بی. بی. سی گزارش گردید، طوریکه شخص نامبرده ضمن مصاحبه ای، با این مستمسک که **دیگر زمان آن گذشته و باید اختلافات ایدئولوژیک را کنار گذاریم**، بدینسان همه را به همکاری با امپریالیسم و ارتجاع دعوت می نماید! خبر همین ملاقات و همچنان خود مصاحبه را بعنوان یک واقعیت اثباتی و انکار ناپذیر، نه فقط "ر. رهیاب" و دیگر اعضای "جبهه..."، بلکه بسیاری از شنوندگان رادیوی بی. بی. سی شنیده اند. بنابراین همین خط فکری تسلیم طلبانه ضد انقلابی و ضد منافع علیای ملی است که "رهیاب" هم، تئوری و عمل آنرا در محدوده یک طیف مشخص روشنفکری، به بررسی گرفته است، طیفی که خلقی ها و پرچمی های وطنفروش را نیز احتوا می نماید، چون آنها هم نامه سرگشاده "فرهنگیان" را از طریق بی. بی. سی تأیید و تبلیغ می نمودند.

اعلامیه نویسان (هجاما) اما برعکس و بی شرمانه، ادعا نموده اند که "رهیاب" به ناحق گویا به یک خط درخشان انقلابی و یکی از علمبرداران واقعی و استوار مقاومت مردم علیه استعمار و ارتجاع در طی دو نیم دهه گذشته، تهمت و افترا زده است!!!

ما میگوییم، اگر چنین بود، یقیناً نه برای "رهیاب" در جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان بمتابه یک گردان مبارز دموکراتیک و انقلابی، جایی می توانست وجود داشته باشد، و نه برای نوشته هایش در "قطب نما" بعنوان وجدان بیدار و زبان گویای هر آزاده انقلابی مکانی. چنین شیوه تفکری، فقط و فقط تراوش مغز گندیده و بیمار تسلیم طلبان اعلامیه نویس می تواند باشد و بس!

البته این همواره یک شیوه ناموفق تسلیم طلبان سامایی - هجامایی بوده است که با لافزنی و پنهان شدن در پشت نام شهدای پرافتخار راه آزادی و انقلاب، تلاش نمایند تا بر کارنامه های تسلیم طلبانه و ذلتبار خودشان، پرده ساتر افکنند! غافل از اینکه چگونه میشود آفتاب را با دو انگشت پنهان نمود؟!

اعلامیه نویسان (هجاما) بدون اینکه ذهنیت های عامه را از اصل مسئله منحرف سازند، یا باید مسئله ملاقات عضو با سابقه خودشان با سفیر امریکا را صراحتاً تکذیب نمایند؛ یا باید همکاری منسویین خودشان و دیگر همقطاران سیاسی خویش را که تا دیروز در "شورای دموکراسی برای افغانستان" و دیگر نهاد های سیاسی، هدف و سیاست مشترکی را دنبال می نمودند، با دولت دست نشانده کرسی تکذیب نمایند؛ و یا اینکه برعکس، با همه آنها قطع مرادوده نموده و صراحتاً بمردم اعلام نمایند که در

موقعیت کنونی، افغانستان یک کشور اشغال شده و دولت کززی و شرکایش، یک دولت دست نشانده ضد ملی و ضد مردمی بوده، و بنابر این همکاری با چنین دولتی توسط هر کسیکه مدعی مبارزه انقلابی میباشد، خیانت ملی و خیانت به انقلاب محسوب میگردد؛ راه دیگری برای اثبات مصداقیت شعار دروغین اعلامیه نویسان مبنی بر دفاع از انقلاب و نیروهای انقلابی وجود نخواهد داشت، و این چیز است که "جبهه..." تقریباً دو سال قبل هم طی نقد مواضع به اصطلاح ضد امپریالیستی (هجاما) خواستار آن شده بود که آنها اما، بدلایلی که کاملاً روشن میباشد، نتوانستند و نمی توانند چنین موضعگیری نمایند!

با این وجود، اعلامیه نویسان اما با یک پررویی کم نظیری، از پیشینه پرافتخار و مقاومت ضد استعماری و ضد ارتجاعی و از یک وفاداری و استواری **۲۵ ساله** به یک خط تاریخی انقلابی سخن می رانند!!!! و این ادعا گذشته از همه، به روشنی نشان میدهد که **۲۵ سال** استواری و وفاداری به یک خط تاریخی انقلابی، شامل همسویی و همکاری اینان با امپریالیست های اشغالگر امریکایی و دولت دست نشانده کززی هم باید گردد، زیرا ایشان نه تنها تا کنون علیه اشغال افغانستان موضعگیری ننموده اند، بلکه برعکس، افراد شان با دولت کابل همکاری هم می نمایند! افزون بر آن، واقعیت های سرسخت **۲۵ ساله** اما به زبان دیگری سخن میگویند:

سیر حرکت قهقرایی تسلیم طلبان ساما - هجاما بعنوان یک جریان سیاسی در جنبش روشنفکری، از موضع آزادیبخش با برنامه انقلابی، به خط اعلام مواضع و برافراشتن پرچم جمهوری اسلامی، تا سقوط در مغاک گندیده و پر مذلت تسلیم طلبی، یعنی همکاری عملی برنامه ریزی شده با اشغالگران شوروی و نوکران خانه زاد خلقی و پرچمی شان، از موضع ضد تازه اندیشی و سیاست های ناشی از آن، تا مدارا با داره های آدمکش اسلامی، تا همکاری و همسویی کنونی با اشغالگران امریکایی و دولت دست نشانده کززی... همه و همه تومار دور بدراز است از پیشینه تاریخی و وضعیت کنونی اینان، که اعلامیه نویسان بی شرمانه میکوشند آنرا، بنام **دو نیم دهه مقاومت علیه استعمار و ارتجاع** جا بزنند! اعلامیه نویسانی که خط رسوای تسلیم طلبانه شان، اینک نهایت منطقی و قانونمند خودش را در **تروریسم افسارگسیخته** اینان، به نمایش میگذارد و آنهم زمانیکه می نویسند:

"لجن پراگنی های نابجا نه تنها دردی از آلام بی پایان جنبش را مداوا نخواهد کرد بلکه در یک حرکت **فزیکی - منطقی** به مکرر شدن سیمای عامل یا عاملین احتمالی آن خواهد انجامید"

اینست واقعیت خط و شیوه ایکه، بگفته خودشان، **۲۵ سال** بدان وفادار مانده اند! اینست یکی از خصایل ذاتی ارتجاع و ضد انقلاب که توسل به برخورد فزیکی فاشیستی - یعنی به ترور و تروریسم - بگواهی تاریخ همواره در مرکز محاسباتش قرار میگیرد.

ما بدون اینکه در اینجا، لحظه ای هم وقت خود و خوانندگان را وقف جفنگ های تروریستی تسلیم طلبان اعلامیه نویس نموده باشیم، همینقدر به ایشان اما یاددهانی می نمایم که مطمئناً هر حرکت تروریستی شان، همیشه و در هر فرصتی، با منطق کوبنده انقلابی پاسخ خواهد یافت؛ آنها باید کاملاً یقین داشته باشند که هر شلیک تروریستی، عاقبت به قلب ناپاک خود تروریست ها اصابت خواهد کرد؛ و بالآخره آنها این حقیقت عام و شناخته شده را هرگز نباید فراموش نمایند که میگوید:

**از یک جرقه، حریق بر می خیزد!**

جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان  
اپریل 2005

